



Common Beliefs and Convergence in the Foreign Policy of Afghanistan and Iran

Sayed Abdul Qaium Sajjadi¹
Mohammad Reza Sirat²

Abstract

Political relations between Afghanistan and Iran are important in many ways. These relations in the regional, Islamic and international dimensions directly or indirectly affect each other and have been formed over time under the influence of several factors. External factors and the role of great powers in the political relations between Afghanistan and Iran cannot be denied, but the basis of the relations between these two neighboring countries is based on deep geographical, religious, linguistic, cultural and civilizational commonalities. Representation of common political values is of serious importance for defining the political identity and common national interests of two countries in creating political convergence. The present article tries to use the library method in the framework of the constructivist theory, while examining the points of commonality in the foreign policy goals of Afghanistan and Iran, to examine the appropriate solutions to strengthen the commonalities and convergence (research problem). Regional security, the fight against terrorism and drugs, the development of international trade and the expansion of relations are among the most important common goals that lead to the strengthening of convergence (Hypothesis). Scientific relations between two countries are important mechanisms to strengthen commonalities and convergence (findings).

Key words: foreign policy, common goals of Afghanistan and Iran, regional convergence

¹- PhD in International Relations, faculty member at Khatam Al-Nabieen University.

²- PhD candidate in International Relations and associate at Khatam Al-Nabieen University.



باورهای مشترک و هم‌گرایی در سیاست خارجی افغانستان و ایران

سید عبدالقیوم سجادی^۱، محمد رضا سیرت^۲

تاریخ دریافت: ۱۵-۲-۱۴۰۳

تاریخ تایید: ۲۵-۳-۱۴۰۳

چکیده

مناسبات سیاسی افغانستان و ایران از جهات مختلفی مهم است. این روابط در بُعدهای منطقه‌ای، اسلامی و بین‌المللی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در گذر زمان، تحت تأثیر عوامل متعددی شکل گرفته است. نمی‌توان عوامل بیرونی و نقش قدرت‌های بزرگ را در روابط سیاسی افغانستان و ایران انکار کرد، اما اساس روابط این دو کشور همسایه را اشتراکات عمیق جغرافیایی، دینی، اعتقادی، زبانی، فرهنگی و تمدنی تشکیل می‌دهد. بازنمایی ارزش‌های سیاسی مشترک برای تعریف هویت سیاسی و منافع ملی مشترک دو کشور در ایجاد هم‌گرایی سیاسی از اهمیت جدی برخوردار است. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای در چهارچوب نظریه سازه‌انگاری، ضمن بررسی نقاط اشتراک در اهداف سیاست خارجی افغانستان و ایران، راهکارهای مناسب را برای تقویت اشتراکات و هم‌گرایی بررسی کند (مسئله تحقیق). امنیت منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر، توسعه تجارت بین‌المللی و گسترش روابط از مهم‌ترین اهداف مشترک در سیاست خارجی دو کشور محسوب می‌شوند (فرضیه). گفتگو برای دستیابی به فهم مشترک درباره تهدید و امنیت منطقه‌ای، توسعه

^۱ . دکترای روابط بین‌الملل، عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم‌النبین (ص)

^۲ . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، همکار دانشگاه خاتم‌النبین (ص)

مناسبات اجتماعی و اقتصادی و انکشاف روابط علمی میان دو کشور از سازوکارهای مهم برای تقویت اشتراکات و هم‌گرایی هستند (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، اهداف مشترک افغانستان و ایران، هم‌گرایی منطقه‌ای.

مقدمه

یکی از مباحث مطرح در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تحلیل سیاست خارجی یا رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. صاحب‌نظران و کارشناسان این رشته در تلاش هستند تا علت و عوامل تشکیل‌دهنده این رفتارها را درک نمایند. باید توجه داشت که سیاست خارجی در عرصه بین‌المللی به صورت پویا و فعال عمل می‌کند و انعطاف‌پذیری دارد. پویایی سیاست خارجی به این معنا است که سیاست خارجی تأثیر جدی بر زندگی متحول اجتماعی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. هر چند سیاست خارجی پدیده‌ای نیست که در خلأ و به‌گونه تجریدی صورت پذیرد، اما ماهیت سیاست‌گذاری و اجرای تصمیم‌ها در حوزه سیاست خارجی با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و گستره جغرافیایی هر کشور متفاوت است. سیاست خارجی، اهداف سیاست‌مداران یک کشور را در عرصه بین‌المللی با تأثیرپذیری از امکانات و ظرفیت‌های ملی و استفاده از استراتژی‌های مشخص توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی کشورها نشان‌دهنده اهدافی هستند که دولت‌ها جهت دستیابی به آن‌ها در عرصه بین‌المللی تلاش می‌کنند. اهداف و منافع ملی بر اساس درک تصمیم‌گیرندگان از ارزش‌ها و باورهای ملی و با توجه به ابزارها و امکانات ملی تعریف و تعیین می‌شوند؛ بنابراین، باید در بررسی سیاست خارجی به نقش هر دو محیط داخلی و خارجی توجه شود.

موقعیت استراتژیک افغانستان، این کشور را در طول زمان مورد توجه قطب‌های قدرت جهانی و کشورهای منطقه قرار داده است. حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، صفحه جدیدی در روابط افغانستان با کشورهای منطقه و جهان رقم زد و برقراری مناسبات تازه‌ای را با کشورهای جهان و همسایگان این کشور در پی داشت. این برهه از تاریخ سیاسی افغانستان شاهد به قدرت رسیدن حامد کرزی، حضور نیروهای بیش از چهل کشور خارجی در این کشور، گشایش نمایندگی افغانستان در کشورهای جهان و برعکس، مساعدت‌های بین‌المللی برای بازسازی کشور و تلاش کشورها برای نفوذ و تأثیرگذاری در افغانستان بود که مستلزم رویکرد متفاوتی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کارگزاران سیاست خارجی افغانستان بوده است. جمهوری اسلامی ایران،



همسایه افغانستان و یکی از قدرت‌های فعال منطقه‌ای، همواره در سیاست خارجی افغانستان از جایگاه خاصی برخوردار بوده و روابط با ایران از مسائل بسیار مهم در سیاست خارجی افغانستان بوده است. سرفصل‌های همکاری‌های دو کشور را روابط سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تعاملات تجاری و ترانزیتی تشکیل می‌دهند. این علائق ریشه در دین، فرهنگ، تاریخ و همسایگی دو کشور دارد. همچنین روابط دو کشور از نگاه مناسبات منطقه‌ای نیز جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران، همسایه غربی افغانستان، به دلیل وجود مرز طولانی و اشتراک‌های فراوان، روابط نیک و حسنه‌ای با افغانستان دارد و می‌تواند جایگزین خوبی برای راه‌های سنتی ترانزیتی و ترانسپورتی افغانستان و نقطه وصل به آب‌های آزاد باشد؛ بنابراین، ایران ظرفیت دارد تا افغانستان را به ترکیه، اروپا، خلیج فارس و سایر مناطق استراتژیک جهان متصل کند.

افغانستان نیز در سیاست خارجی ایران جایگاهی خاص و استراتژیک دارد. درجه‌بندی جایگاه کشورها در سیاست خارجی کشورها را می‌توان به کشورهای استراتژیک و غیراستراتژیک دسته‌بندی کرد. شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را معیارهایی چون مسلمان بودن، همسایگی، اهمیت روابط در بخش‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، ترانسپورتی، تکنولوژی و پیشرفت کشورها، بحران کشورها و تأثیر آن بر ایران، تحولات کشورها و اهمیت آن برای ایران تشکیل می‌دهند. همچنین، تاریخ روابط سیاسی افغانستان و ایران، مناسبات مردم با مردم و حضور مهاجران افغانستان در ایران موضوعاتی هستند که در بررسی سیاست خارجی افغانستان و ایران ضرورت دارند. افغانستان می‌تواند حلقه وصل ایران با آسیای میانه و شرق آسیا قرار گیرد. با توجه به آنچه بیان شد، تلاش می‌شود نقاط اشتراک و افتراق در اهداف سیاست خارجی افغانستان و ایران بررسی شوند.

۱. پیشینه تاریخی

روابط سیاسی دو کشور افغانستان و ایران، با وجود اشتراک‌ها و پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی و اعتقادی، فراز و فرودهای زیادی را در گذر زمان تجربه کرده است. جایگاه پیرامونی دو کشور در نظام بین‌الملل، روابط هردو کشور را از نقش قدرت‌های بزرگ متأثر ساخته است. «آریانا» و پس از آن «خراسان»، نام‌های مشترکی هستند که پیش از جدایی دو کشور به این جغرافیا اطلاق می‌شد، اما با تصرف سرزمین امروزی افغانستان، در سال ۱۷۴۷ میلادی توسط احمدشاه ابدالی، گام مؤثری برای تشکیل کشور افغانستان برداشته شد (تمنا و همکاران، ۱۳۹۳، ۱: ۹۱). نتیجه این اقدام، به وجود آمدن دو کشور





جدید با علقه‌های عمیق فرهنگی، نژادی، زبانی، دینی و تاریخی بود. پس از گذشت یک قرن، در سال ۱۸۵۷ میلادی با انعقاد قرارداد پاریس، افغانستان به استقلال رسید که سرآغاز روابط رسمی دیپلماتیک دو کشور به حساب می‌آید.

امضای معاهده «مودت» در تاریخ ۱۳۰۰/۴/۱ ه.ش. در تهران به واسطه عبدالعزیزخان، نماینده افغانستان و مجدالملک، نماینده دولت ایران، موجب گشایش نمایندگی‌های دو کشور در کابل و تهران شد (تمنا و همکاران، ۱۳۹۳، ۱: ۹۲). عملکرد ایران در سال ۱۳۴۲ ه.ش. به‌عنوان میانجی میان افغانستان و پاکستان برای رفع اختلاف و مناقشه پشتونستان و نیز انعقاد قرارداد آب هلمند در ۱۳۵۱/۱۱/۲۳ ه.ش. توسط موسی شفیق، صدراعظم وقت افغانستان، و امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران، موارد دیگری از روابط سیاسی دو کشور به‌شمار می‌روند (هدایتی امام‌چای، بی‌بی‌سی، ۱۳۹۱).

با به قدرت رسیدن محمد داوودخان در افغانستان، وی در ماه ثور ۱۳۵۴ ه.ش. طی سفری به تهران با محمدرضا پهلوی، شاه ایران، دیدار نمود؛ پس از آن، مناسبات دو کشور بهبود یافت و در همان سال کمیسیون همکاری‌های اقتصادی افغانستان و ایران در تهران شکل گرفت. این کمیسیون جهت ساخت‌وساز در افغانستان برنامه‌ریزی می‌نمود که ایران عهده‌دار تأمین هزینه‌های تکمیلی این برنامه‌ها گردید (هدایتی امام‌چای، بی‌بی‌سی، ۱۳۹۱).

با سقوط حکومت محمد داوودخان و روی کار آمدن حکومت کمونیستی در افغانستان از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ه.ش. روابط خاص و تعامل قابل توجهی میان افغانستان و ایران برقرار نبود. پس از آن نیز تنش‌های داخلی در افغانستان تا سال ۱۳۷۵ ه.ش. مجالی برای هیچ‌نوع توجه به سیاست‌گذاری و برقراری ارتباط رسمی در امور خارجی این کشور باقی نگذاشت. سیاست خارجی افغانستان در زمان مجاهدین و دوره حکومت قبلی طالبان، به دلیل درگیری‌ها و هرج‌ومرج داخلی، غیرفعال بود و براین اساس، افغانستان در انزوای سیاسی در طی این دوره به سر می‌برد که به جز سه کشور پاکستان، عربستان و ایالات متحده عربی هیچ دولتی رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت. عربستان نیز، به دلیل مسائلی که بر سر اسامه بن لادن پیش آمد، سفیر خود را از کابل فراخواند و به ریاض برگرداند (سپینتا، کابل پریس، ۲۰۰۷).

با به وجود آمدن عصر سازندگی در افغانستان در اوایل قرن بیست و یکم، باب جدیدی در افق سیاست و نوع حکومت در این کشور گشوده شد. با توجه به فرصت‌ها و زمینه‌های موجود در این عصر، نیازها و ضرورت‌های خاصی جهت تدوین اصول، هدف‌گذاری و اجرای سیاست خارجی کشور احساس شد. سیاست خارجی افغانستان و ایران در قبال

یکدیگر، در پی تأمین منافی است که ازسوی مسئولین و کارگزاران سیاست خارجی دو کشور هدف‌گذاری و تعقیب شده است. این اهداف دارای اشتراکات و افتراقاتی است که در نوشتار کنونی بحث و بررسی می‌شوند.

۲. نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری ازجمله نظریاتی است که اخیراً برای تحلیل مسائل سیاست بین‌الملل و خارجی بیشتر رواج یافته است. این نظریه، که عمدتاً به نام الکساندر ونت شناخته می‌شود، روی برساخته بودن منافع ملی و اهداف سیاست خارجی در تحلیل سیاست خارجی تأکید دارد (سجادی، ۱۳۹۹: ۲۶۰). بر اساس این نظریه، تعریف باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک به تعریف هویت سیاسی مشترک می‌انجامد. هویت سیاسی، فرایند تعریف خود و بیگانه است که منافع سیاسی بر اساس آن تعریف می‌شوند. به گفته الکساندر ونت «سازه‌انگاری دارای دو اصل بنیادین است که یکی به تعیین‌کنندگی انگاره‌های مشترک نسبت به ساختارهای اجتماع انسانی مربوط می‌شود و دیگر اینکه هویت‌ها و منافع کنش‌گران هدف‌مند توسط این انگاره‌های مشترک ساخته می‌شوند و هویت‌ها و منافع امور طبیعی و ازپیش‌داده‌شده نیستند» (الکساندر ونت، ۱۹۹۹: ۱) به‌صورت طبیعی، بازیگرانی که دارای باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک هستند، به درک مشترک از هویت سیاسی و مرزهای خودی و بیگانه دست می‌یابند؛ این امر به ساخت اجتماعی منافع مشترک و تهدیدات مشترک می‌انجامد. روابط سیاسی دولت‌ها و بازیگرانی که دارای فهم و درک مشترک از ارزش‌های سیاسی هستند، در محیط کانتی و دوستانه شکل می‌گیرد؛ در این حالت، منافع و اهداف مشترک به‌عنوان عامل هم‌گرایی ایفای نقش می‌کنند. اما بازیگرانی که دارای فهم متفاوت از ارزش‌های سیاسی و باورهای بین‌المللی هستند، محیط بین‌المللی‌ها بزی را می‌سازند که روابط خصمانه و مبتنی بر بی‌اعتمادی در میان‌شان ایجاد می‌شود. در چنین وضعیتی، به دلیل برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض از منافع ملی و اهداف سیاست خارجی، مناسبات خارجی دو کشور در محیط انارشیک قرار گرفته و در نهایت، واگرایی را ایجاد می‌کند. در چهارچوب این نظریه، اشتراکات تاریخی، فرهنگی و دینی میان کشورها می‌تواند منبع مهمی برای ارزش‌های سیاسی مشترک تلقی گردند. این ارزش‌های مشترک به نوبه خود می‌توانند نقش مهمی در ایجاد فهم و درک مشترک از مسائل سیاست خارجی و بین‌الملل ایجاد نمایند. ارزش‌ها و باورهای سیاسی مشترک به خلق هویت سیاسی مشترک (رابطه

دوستانه) می‌انجامند. از این روی، هویت برای سازه‌انگاران بسیار مهم و حیاتی است. یک سلاح در دست دوست بسیار متفاوت‌تر از وجود سلاح در دست دشمن است (الکساندر ونت، همان: ۵۰). تعریف رابطه دوستانه بر اساس اشتراکات مذکور، خود عامل مهمی برای هم‌گرایی در سیاست خارجی کشورها است. البته با توجه به ماهیت سیال ارزش‌های سیاسی، درک مشترک از هویت سیاسی و منافع و اهداف مشترک در سیاست خارجی کشورها نیز دچار تحول دائمی است. زمانی که بازیگری برای بازیگر دیگر با مفهوم دوست و طرف قابل اعتماد بازنمایی می‌شود، قدرت بازیگر اول تهدیدی برای جانب مقابل نخواهد بود؛ اما بازنمایی هویت دیگر بازیگران با مفهوم دشمن یا طرف غیرقابل اعتماد به‌طور طبیعی آن دولت را در زمره تهدید برای دیگران قرار خواهد داد. اشتراکات تاریخی، فرهنگی و دینی ایران و افغانستان، ظرفیت و زمینه‌ای مساعد و مناسب برای بازنمایی ارزش‌های سیاسی مشترک و تعریف هویت سیاسی مشترک است که از طریق آن می‌توان هم‌گرایی و همکاری دوجانبه را افزایش بخشید. در ادامه این نوشتار، محورهای مهم این اشتراکات بررسی می‌شوند.

۳. محورهای مشترک

جستجوی منافع ملی کشوری در قبال سایر کشورها مبتنی بر اصول و محورهای خاصی است که توسط دستگاه دیپلماسی آن کشور دنبال می‌گردد. جهت‌گیری سیاست خارجی افغانستان نیز باید با توجه به امکانات ملی به‌منظور کاهش تهدیدات و محذورات خارجی و استفاده بهتر از فرصت‌های موجود صورت گیرد. سیاست خارجی افغانستان، بیش از هر عامل دیگر، متأثر از نقش قدرت‌های بزرگ و رقابت میان آنان بوده است؛ زمانی رقابت روس و انگلیس، زمان دیگر رقابت امریکا و شوروی و بالاخره امروزه نیز رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی کشور ما است (سجادی، ۱۳۹۷: ۶۵). نه‌اینکه افغانستان در میانه رقابت‌های بزرگ، خود هدف باشد، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای به هدف رسیدن استعمارگران به سرزمین سوخته‌ای تبدیل شده است که عدم ثبات و امنیت بیش از هر عامل دیگر، این کشور را از قافله روزگار عقب انداخته است. در رقابت‌های منطقه‌ای نیز از افغانستان برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تر استفاده شده است. مدعیان رهبری منطقه‌ای در رقابت‌های شان از افغانستان به‌عنوان میدان زورآزمایی استفاده کرده‌اند که تبعات منفی این زورآزمایی‌ها موجبات عقب‌ماندگی و ویرانی این کشور را فراهم آورده است.



۳-۱. فرهنگ و تاریخ مشترک

بر اساس نظریه سازه‌انگاری، ارزش‌های مشترک نقش مهمی در ایجاد هم‌گرایی میان کشورها دارند. در واقع ارزش‌های مشترک به فهم مشترک از فرصت‌ها و تهدیدها، منافع و امنیت مشترک منجر می‌گردند. وجود ارزش‌های دینی، فرهنگی و تاریخی میان دو کشور ایران و افغانستان، بستر مساعدی برای درک مشترک از منافع، اهداف، فرصت‌ها و تهدیدات ملی دو کشور است که این درک مشترک باعث هم‌گرایی و گسترش همکاری میان دو کشور است. اشتراکات عمیق فرهنگی و تاریخی، فرصت ارزشمندی را برای همکاری دو کشور مهیا می‌سازد. گسترش روابط دو کشور بر مبنای باورهای دینی و اعتقادی، زبان و تاریخ تمدنی مشترک و توسعه همکاری‌های علمی-فرهنگی به منظور استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در راستای توسعه و انکشاف جامعه اسلامی افغانستان است که ایران تأمین‌کننده منافع دو کشور است. این روابط طی دو دهه گذشته بر اثر علایق و نشست‌های مشترک مقامات دو طرف رو به بهبود بوده است. در نگاه کلی، ایران از ثبات و امنیت افغانستان حمایت کرده و افغانستان نیز تلاش کرده است تهدیدی از خاک این کشور متوجه ایران نشود (خبرگزاری خاورمیانه، ۱۳۹۴). امروزه، امنیت صرفاً در حوزه نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه جنبه‌ها و ابعاد مختلفی دارد. همان‌گونه که مرز مشترک طولانی دو کشور برای گسترش همکاری متقابل فرصت‌ساز است، به همان پیمان‌ها می‌تواند تهدیدزا باشد؛ بنابراین، نقش ساکنان دو طرف مرز در توسعه همکاری و برعکس مؤثر است و باید مورد توجه جدی قرار گیرد. طبعاً بی‌توجهی به این امر هزینه تأمین امنیت مرزی و روابط مسالمت‌آمیز را بیشتر خواهد کرد (حمیدی، بی تا).

اشتراکات فراوان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی افغانستان و ایران در عرصه‌های مختلف، بستر همکاری و هم‌سویی هر دو کشور را فراهم می‌آورد. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان همسایه افغانستان، همواره از ثبات و امنیت در تحولات این کشور حمایت کرده و این حمایت در سیاست رسمی و اعلانی ایران قرار داشته است (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۳۸). توجه و اهتمام دولت مردان و سیاست‌گذاران دو کشور مبنی بر استفاده و تقویت این اشتراکات، فرصت‌های همکاری بیشتری را ایجاد می‌کند. ارزش‌های مشترک فرهنگی، دینی و تاریخی زیربنای ارزشمندی برای دستیابی به درک مشترک در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستند؛ به‌طور مثال با توجه به ارزش دینی نفی سبیل، هر دو کشور اصل استقلال و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی را در سیاست خارجی



خود دنبال می‌کنند؛ از سوی دیگر، هر دو کشور به ارتقای منزلت و قدرت ملی برای تأمین استقلال خود نیازمند هستند که می‌توانند مسیر هم‌گرایی بیشتر را در چهارچوب ارزش دینی اصل اخوت اسلامی و اصل امت اسلامی دنبال نمایند.

۲-۳. گسترش روابط اقتصادی

افغانستان، به‌عنوان گذرگاه و حلقه وصل ترانزیت و تجارت کشورهای آسیایی، دارای ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به بازار فروش کالاهای ایرانی است. مرز جغرافیایی مشترک و همسایگی دو کشور به تسهیل و کاهش هزینه انتقال کالا کمک می‌کند. روابط اقتصادی دو کشور در گذر زمان با فراز و فرودهایی مواجه بوده است، اما با به میان آمدن ثبات و امنیت نسبی در افغانستان، روابط اقتصادی دو کشور نیز بهبود یافت. در گذشته، مناسبات اقتصادی افغانستان و ایران محدود بود، اما از سال ۱۳۵۰ ه.ش. گسترش یافته است؛ در سال ۱۳۵۰ ه.ش. مبادلات اقتصادی دو کشور حدود یک صد هزار دالر بود و با روی کار آمدن جمهوریت محمد داوودخان و گسترش مناسبات دو کشور در سال ۱۳۵۵ ه.ش. به ۶ میلیون دالر رسید. این روابط در ۹ ماه اول سال ۱۳۵۶ ه.ش. حدود یک میلیون دالر بود و از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱ ه.ش. به دلیل اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق و نبود روابط دیپلماتیک رسمی میان دو کشور هیچ مبادله اقتصادی رسمی‌ای میان دو کشور صورت نگرفت. از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ه.ش. مبادلات اقتصادی وجود داشت، اما این رابطه، به دلیل جنگ‌های داخلی افغانستان، از گستردگی کافی برخوردار نبود. از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ ه.ش. مبادلات و روابط اقتصادی دو کشور در حالت توقف قرار گرفته بود و پس از آن، این روابط رونق جدیدی به خود گرفت که با نشست وزرای مربوطه دو کشور، تفاهم‌نامه‌های همکاری متعددی به امضا رسید (علی‌آبادی، ۱۳۸۲/۴: ۲۳۵ و ۲۳۶). دوره جمهوریت، علی‌رغم ناخرسندی ایران از حضور قوت‌های ناتو و امریکا در افغانستان، دوره اوج شکوفایی روابط اقتصادی و تجاری دو کشور محسوب می‌شود. توسعه تجارت و مبادلات اقتصادی در منطقه، گسترش راه‌های مواصلاتی و مسیرهای تجاری میان کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان، انتقال کالاهای تجاری از ایران به افغانستان و فراهم‌سازی مسیر ترانزیتی افغانستان به آب‌های خلیج فارس و دریای بین‌المللی و همچنین توسعه همکاری‌های متقابل از طریق سازمان اقتصادی منطقه‌ای اکو از حلقه‌های وصل منافع مشترک افغانستان و ایران به‌شمار می‌روند (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۴۵).



۳-۳. بازسازی افغانستان

یکی از اهداف مهم سیاست خارجی افغانستان از دورهٔ جمهوریت تاکنون، جلب کمک‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی برای بازسازی کشور محسوب می‌شود. حضور مؤثر ایران در عرصهٔ بازسازی و سهم‌گیری در کمک‌های انکشافی افغانستان از محورهای مشترک دیگر در سیاست خارجی دو کشور محسوب است. حضور نیروهای فنی و مهندسی ایران در افغانستان و توجه آن کشور برای سرمایه‌گذاری در افغانستان، حاکی از گستردگی روابط اقتصادی دو کشور بود. یکی از محورهای سیاست خارجی افغانستان جلب کمک‌های مالی ایران برای بازسازی این کشور به حساب می‌آید. ایران از جمله کشورهایی است که در بازسازی افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. ایران در نشست‌های مختلف بین‌المللی همچون نشست‌های توکیو، برلین و لندن، که با هدف کمک به بازسازی افغانستان برگزار گردیدند، با تأکید بر تثبیت امنیت و توسعهٔ اقتصادی این کشور، تعهد خود را برای کمک به بازسازی افغانستان، در راستای تقویت دولت جدید این کشور، اعلام نمود. در نشست توکیو، ایران متعهد شد ۵۶۰ میلیون دالر را به صورت کمک بلاعوض، وام کم‌بهره و مساعدت‌های بشردوستانه طی مدت پنج سال برای افغانستان اعطا نماید. اختصاص مبلغ چهار میلیون دالر برای احداث یک مرکز صحتی بزرگ در شهر کابل از کمک‌های دیگر ایران به افغانستان به‌شمار می‌رود. کمک‌های ایران به افغانستان بیشتر در زمینه‌های تأمین انرژی برق و احداث جاده و پل صورت گرفته است که در بخش انتقال برق نیز طرح برق‌رسانی به ولایت‌های هرات و نیمروز به بهره‌برداری سپرده شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶).

از مهم‌ترین کمک‌های ایران در بازسازی افغانستان می‌توان به احداث جادهٔ ۱۲۲ کیلومتری دوغارون به هرات با ۶۸ میلیون دالر، پل ۳۲۰ متری میلک با ۳ میلیون دالر و جادهٔ ۴ کیلومتری میلک به زرنج با ۱.۵ میلیون دالر اشاره کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶). بر اساس گزارش وزارت مالیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، از مجموع کمک‌های تعهدشدهٔ ایران، ۲۵۴ میلیون دالر به صورت کمک بلاعوض در چهارچوب پروژه‌های مختلف در افغانستان انجام شده است (تمنا و همکاران، ۱/۱۳۹۳: ۹۸ و ۹۹).

۳-۴. تأمین امنیت ملی

همکاری دوجانبهٔ افغانستان و ایران برای تأمین امنیت مرز مشترک و مبارزه با مواد مخدر و افراطیت از اولویت‌های اساسی و حوزه‌های مهم مناسبات دو کشور به‌شمار می‌رود.



بدون تردید، گسترش ناامنی در یکی از این کشورها تهدید جدی برای کشور دیگر نیز به حساب آمده و زیان‌بار خواهد بود. از این رو، ایران همواره برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان تلاش نموده است؛ زیرا افغانستان مقتدر و برخوردار از ثبات و امنیت به نفع همهٔ همسایه‌های این کشور و جمهوری اسلامی ایران است، اما افغانستان ناامن و فقیر، تهدید مشترک همسایگان و کشورهای منطقه به حساب می‌آید. در نتیجه، ایجاب می‌نماید با گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، دو جانبه و چندجانبه برای رسیدن به افغانستان مقتدر و برخوردار از صلح، آرامش، رفاه و آسایش تلاش صورت گیرد. بر همین اساس بود که ایران برای استقرار نظم و حکومت در افغانستان از پروسهٔ «بُن» و پس از آن از ثبات و امنیت افغانستان به صورت همه‌جانبه حمایت کرد (سجادی، ۱۳۹۷: ۴۰). تروریسم و مواد مخدر از تهدیدات مشترک منطقه‌ای هستند؛ این تهدید مشترک، دو کشور افغانستان و ایران را بیش از دیگران متأثر و متضرر می‌سازد. مقابله با این تهدید مشترک به تدبیر و اقدام مشترک و دوجانبه نیاز دارد؛ بنابراین، امنیت در افغانستان از محورهای مشترک در اهداف سیاست خارجی هر دو کشور است. امنیت پایدار در افغانستان، تأمین‌کنندهٔ منافع ملی ایران نیز خواهد بود؛ زیرا ناامنی در افغانستان، به‌خصوص در نواحی مرزی، سبب انتقال ناامنی به داخل خاک ایران می‌گردد و باعث می‌شود که مخالفان دولت ایران به تأمین سلاح‌های مورد نیاز خود از طریق مرز افغانستان اقدام نمایند (تمنا و همکاران، ۱/۱۳۹۳: ۱۱۲).

در گذر زمان مشخص شد که قدرت‌های غربی و ناتو در تأمین امنیت افغانستان ناموفق بوده‌اند. افزایش ناامنی در افغانستان، امیدواری شهروندان این کشور را به یأس و ناامیدی تبدیل کرد و آنان را نسبت به صداقت هم‌پیمانان غربی در اجرای تعهدات‌شان بی‌باور ساخت. این وضعیت، ضرورت همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای را ایجاب می‌نماید که ایران می‌تواند، به‌عنوان بازیگر فعال منطقه‌ای، برای تأمین امنیت و ثبات افغانستان نقش برجسته‌ای را ایفا نماید. مرز مشترک افغانستان و ایران، با طول بیش از ۹۰۰ کیلومتر، گاهی به‌عنوان معبر قاچاق مواد مخدر و اسلحه توسط باندهای مافیایی استفاده می‌شد و در این مرز ناامنی ایجاد می‌نمود؛ تأمین امنیت این مرز، که نیازمند مشارکت، تلاش مشترک، هماهنگی و همکاری نیروهای نظامی و مسئولین سرحدی طرفین دو کشور است، موجب تحکیم مناسبات دوستانه میان دو طرف می‌گردد که گاهی نشست‌هایی را کمیسیون مشترک امنیتی دو کشور در این خصوص در کابل و تهران برگزار می‌نمود.

از این رو همکاری‌های امنیتی و دفاعی دو کشور خوب توصیف شده است؛ دو طرف، نشست‌های متعددی را برگزار و اسناد مختلف همکاری را امضا نمودند که همکاری‌های متقابل به موجب آن‌ها گسترش یافت. هرچند ایران از حضور نیروهای خارجی در افغانستان طی این سال‌ها رضایت نداشت، اما همکاری‌های امنیتی میان دو کشور رونق خوبی داشته است. کمیته‌های مشترک امنیتی، دفاعی، سرحدی و کمیسیون مختلط عالی مدرنیزاسیون علائم مرزی از برنامه‌های مشترک دفاعی و امنیتی دو کشور بوده است و در اثر طرح و اجرای برنامه‌های مشترک کمیته‌ها، مرز دو کشور در سال ۱۳۸۳ ه.ش. به نام مرز دوستی و صلح اعلام گردید (نجم‌پور، ۱۳۹۴). حمایت تجهیزاتی ایران از نیروهای نظامی افغانستان و تبادل اطلاعات استخباراتی طرفین می‌تواند اثرات مثبتی بر منافع امنیتی دو کشور بگذارد.

۳-۵. مقابله با تروریسم و مواد مخدر

مبارزه علیه جنایات سازمان‌یافته، نظیر شبکه‌های افراطی مانند داعش، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان از عمده‌ترین مسائل و نگرانی‌های مشترک افغانستان و ایران است؛ اظهارات مقام‌های ایرانی، نگرانی این کشور را در این خصوص نشان می‌دهد. به گفته غلام‌رضا بهرامی، سفیر پیشین ایران در کابل، تولید مواد مخدر در افغانستان باعث آسیب‌پذیری ایران می‌شود؛ «ما می‌خواهیم کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان متوقف شود، زیرا ایران از این موضوع بیشتر آسیب می‌بیند...» (ناجی، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۵) بر این اساس بود که نشست‌های مشترک شورای امنیت ملی دو کشور در سطوح و زمینه‌های مختلف برگزار گردید. اسناد زیادی در بخش همکاری‌های امنیتی میان افغانستان و ایران به امضا رسیده است که از میان آن‌ها می‌توان از موافقت‌نامه همکاری مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته در سال ۱۳۸۶ ه.ش. و یادداشت تفاهم‌نامه همکاری‌های استراتژیک میان شورای امنیت ملی دو کشور در سال ۱۳۹۲ ه.ش. به عنوان مهم‌ترین اسناد یاد کرد. منافع و نگرانی‌های امنیتی افغانستان و ایران در بیشتر موارد مشترک بوده و مشکل تروریسم، به‌ویژه پدیده‌ای به نام داعش، عمده‌ترین نگرانی دو کشور به حساب می‌آید (نجم‌پور، ۱۳۹۴)؛ از این رو، مقابله با آن دارای اهمیتی جدی برای رفع و کاهش تهدیدات مشترک است.

بر اساس گزارش برخی از منابع، ایران، با داشتن بیش از دو میلیون معتاد، بیشترین مصرف تریاک در جهان را داشته است. قاچاق مواد مخدر با ورود از مرز شرقی ایران و





عبور از ترکیه به کشورهای اروپایی، با مصرف در داخل ایران نیز همراه است (تمنا و همکاران، ۱۳۹۳/۱: ۱۰۷). ۷۲۰ افسر ایرانی در درگیری با قاچاقچیان مواد مخدر طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ م. از دست رفته‌اند که این تلفات سیر صعودی داشته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۵). قاچاق مواد مخدر و گرفتار شدن جوانان مسلمان به مرض اعتیاد از تهدیدات مشترک علیه منافع ملی افغانستان و ایران به‌شمار می‌رود. روند روبه‌رشد این وضعیت تهدیدی برای کشورهای منطقه خواهد بود. تلاش مشترک برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر از محورهای اساسی و مشترک در سیاست خارجی دو کشور است (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۴۶). چهره‌دیگر و جریان افراطی وحشتناک داعش از تهدیدات جدی کشورهای منطقه به‌شمار می‌رود و مقابله با این گروه تروریستی، ضرورت جدی همکاری مشترک کشورهای منطقه و جهان را می‌طلبد؛ بنابراین، ضروری و مهم است که دو کشور اسلامی افغانستان و ایران برای مبارزه با این پدیده و دور ماندن از خطرات آن، راهکارهای مشترک و همکاری متقابل داشته باشند.

۴. راهکارهای تقویت هم‌گرایی

بهبود روابط در بخش‌های مختلف میان افغانستان و ایران به نفع هر دو کشور است. هرچند گسترش این مناسبات با موانع و مشکلاتی روبرو بوده است، اما وجود برخی از موانع و چالش‌ها هرگز به این معنا نیست که دو طرف نتوانند مناسبات خویش را بیش از این گسترش دهند. براین اساس، دو طرف می‌توانند با در نظر داشت راهکارهای مناسب جهت تقویت و گسترش مناسبات خویش اقدام نمایند. در ادامه به ارائه راهکارهایی در این زمینه می‌پردازیم.

۴-۱. تقویت نقاط اشتراک

با توجه به اهمیت مناسبات افغانستان و ایران و با عنایت به جایگاه هر دو کشور در سیاست خارجی دیگری، ایجاب می‌نماید مسئولین و کارگزاران سیاست خارجی افغانستان و ایران نسبت به تقویت نقاط اشتراک در اهداف سیاست خارجی خویش اقدام نمایند. دو کشور می‌توانند با انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای همکاری در راستای گسترش مبادلات اقتصادی و تجاری همت گمارند؛ تمرکز بر استفاده از بندر چابهار، یکی از گزینه‌های مطلوب برای گسترش مبادلات تجاری دو کشور است. از دید برخی مسئولین افغانستان، این کشور می‌تواند محور ترانزیت منطقه‌ای قرار گیرد و با وصل شدن سرک حلقوی، تجارت میان ایران و چین از طریق افغانستان امکان‌پذیر است (سخنرانی

اشرف غنی احمدزی، رئیس جمهور افغانستان، ۱/۱۳۹۳: ۹۷). تقویت و تحکیم نقاط مشترک، تلاش برای شفاف‌سازی امور مورد تفاهم، اتخاذ تدابیر مشترک برای رفع تهدیدات، تعریف محورهای تازه همکاری، احترام به منافع ملی و توجه به مصالح مردم مسلمان افغانستان و ایران می‌تواند موجبات تقویت و گسترش مناسبات دو کشور را فراهم سازد (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۴۷). ترویج ارزش‌های اسلامی در چهارچوب گفت‌وگو، اعتدالی و گسترش ارزش‌های مشترک فرهنگی و دینی از طریق برگزاری سمینارهای علمی، جشنواره‌های فرهنگی و مبادلات فرهنگی می‌توانند برای تقویت نقاط اشتراک در سیاست خارجی دو کشور مفید و سازنده باشند.

۲-۴. گفتگو برای مدیریت تفاوت‌ها

امروزه، مذاکره و گفتگو از مجاری دیپلماتیک به منظور برقراری مناسبات و توسعه روابط میان کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است؛ این امر می‌تواند در مدیریت تفاوت‌ها و افتراقات اهداف سیاست خارجی کشورها نیز مفید واقع شود. همان‌گونه که ذکر شد، افغانستان و ایران در برخی اهداف سیاست خارجی خویش نقاط افتراق و تفاوت‌هایی دارند که منجر می‌شود روابط دو کشور آن‌گونه که باید، گسترش پیدا نکند؛ بنابراین، جهت توسعه و بهبود روابط میان دو کشور افغانستان و ایران، دو طرف می‌توانند زمینه اعتماد بیشتری را با ایجاد همبستگی بیشتر و گسترش هم‌گرایی منطقه‌ای ایجاد نمایند. دستگاه سیاست خارجی دو کشور می‌توانند با تکیه بر اشتراکات در مورد نقاط افتراق وارد گفتگوی سازنده و مستمر شوند و برای رسیدن به درک مشترک از ماهیت مشکل به راهکار برای مقابله با مشکلات موجود دست یابند. مسئله مهاجران، مسئله حقایق هیرمند و مسئله امنیت مرزی مواردی هستند که می‌توانند به مناسبات نیک و هم‌گرایی دوجانبه صدمه وارد کنند؛ مدیریت این موارد نیازمند گفتگوی دوام‌دار میان طرفین است. نگاه دینی و انسانی به مسئله مهاجرت و رویکرد همکاری در مورد مهاجران افغانستان در کشور ایران می‌تواند این پدیده را تبدیل به فرصت سازد؛ زیرا بیشتر مهاجران افغانستان، که در ایران به سر می‌برند، مشغول انجام کارهای شاقه هستند که سبب شده است ایران بتواند از نیروی کاری ارزان استفاده نماید. به لحاظ اقتصادی، تأمین نیروی کاری ارزان به نفع ایران است و باعث رشد بیشتر اقتصاد ایران می‌شود. این وضعیت برای افغانستان نیز مفید است؛ زیرا از یک سو در حال حاضر افغانستان نمی‌تواند امکانات لازم برای بازگشت مهاجران خود را تدارک ببیند و از سوی دیگر، اشتغال مهاجران در





ایران باعث انتقال سرمایه به داخل افغانستان می‌شود. در نتیجه، بهتر است دو کشور همسایه برای قانونمندسازی حضور مهاجران افغانستان در ایران، در چهارچوب تفاهم‌نامه مشترک، اقدام نمایند تا علاوه بر جلوگیری از اخراج اجباری مهاجران، مدیریت اوضاع برای ایران نیز تسهیل شود و با رفع برخی از سوءتفاهم‌ها در این زمینه، روابط دو کشور بهبود یابد. اما نگاه سیاسی به این پدیده طبعاً علاوه بر پیامدهای منفی اجتماعی و انسانی، مناسبات سیاسی دو کشور را نیز متأثر می‌سازد.

موضوع آب هلمند از دیرباز با اظهار نظرهای متفاوتی از سوی افغانستان و ایران همراه بوده است، اما دو طرف می‌توانند با عمل نمون به مفاد قرارداد سال ۱۳۵۱ ه.ش. این مشکل را حل کنند؛ طبعاً حصول اطمینان برای طرفین، نیازمند نظارت کمیسیون مشترک آب است که اعضای آن باید با توافق طرفین تعیین و وظیفه نظارت از تطبیق مفاد قرارداد مذکور به آن‌ها سپرده شود. کسب اطمینان از ناحیه مصرف آب رودخانه هلمند و تطبیق مفاد قرارداد آن باعث رفع نارضایتی‌های طرفین شده و به بهبود روابط دو کشور کمک می‌کند.

افغانستان برخوردار از ثبات و امنیت به نفع همه کشورهای منطقه، همسایگان و جمهوری اسلامی ایران است. با وقوف بر این امر و درک شرایط و احترام به حاکمیت ملی افغانستان، ایران باید درخصوص برقراری و توسعه روابط افغانستان با سایر کشورهای همسایه و منطقه با دید وسیع‌تری برخورد نماید. همان‌گونه که افغانستان در پی تأمین منافع ملی خویش به وسیله رابطه با ایران است، در قبال سایر کشورها نیز همین‌گونه است و همان‌گونه که ایران می‌خواهد منافع خود را از روابط با افغانستان به دست آورد، سایر کشورهای همسایه و منطقه نیز انتظار دارند منافع‌شان از برقراری روابط با افغانستان تأمین گردند. در نتیجه، لازم است دو طرف در روابط خود موضعی را دنبال و تقویت نمایند که در تعارض با سایر کشورها نباشد. اصلاً چرا افغانستان میدان رقابت کشورهای منطقه و قطب‌های قدرت جهانی باشد؟ چرا باید افغانستان غرامت تعارض منافع کشورها را بپردازد؟ واقعیت این است که همان‌گونه که افغانستان تاکنون قربانی این رقابت‌ها و تعارضات بوده، کشورهای منطقه و همسایه نیز متناسب با توانایی رقابت و وضعیت متعارض‌شان در این زمینه هزینه‌هایی را صرف نموده‌اند؛ بنابراین، منطقی است که این کشورها اقدام به انعقاد تفاهم‌نامه‌های چندجانبه همکاری منطقه‌ای نمایند تا از این طریق بتوانند برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان کمک کنند، منافع ملی خود را از گسترش روابط با افغانستان تأمین نمایند و از هزینه‌هایی که در قبال رقابت بر سر مسائل

افغانستان صرف می‌نمایند، جلوگیری کنند. در نتیجه ضرورت است که افغانستان و ایران برای ایجاد زمینه هم‌گرایی منطقه‌ای تلاش کنند و منافع خود را در آینه هم‌گرایی منطقه‌ای جستجو نمایند.

نتیجه‌گیری

کشور ایران، به‌عنوان بازیگر فعال منطقه‌ای و دارای اشتراکات فراوان و عمیق جغرافیایی، دینی، اعتقادی، زبانی، فرهنگی و تمدنی با افغانستان از جایگاه مهمی در سیاست خارجی این کشور برخوردار است. هرچند مناسبات دو کشور در گذر زمان، تحت تأثیر عوامل مختلف، فراز و فرودهایی را تجربه کرده است، اما دو کشور همواره رویکرد همکاری را نسبت به یکدیگر دنبال نموده‌اند. ارزش‌های فرهنگی و تاریخی مشترک، گسترش تجارت و روابط اقتصادی، تأمین امنیت ملی، مقابله با تروریسم و مواد مخدر و سرمایه‌گذاری در انکشاف ملی افغانستان از مهم‌ترین نقاط اشتراک در اهداف سیاست خارجی افغانستان و ایران به‌شمار می‌روند. ناکامی ایالات متحده آمریکا و ناتو در تأمین امنیت افغانستان، ضرورت هم‌گرایی منطقه‌ای و اهمیت همکاری منطقه‌ای میان دو کشور مذکور را بیشتر و برجسته‌تر ساخت. دو کشور افغانستان و ایران می‌توانند برای بهره‌گیری بیشتر از اشتراکات و گسترش هم‌گرایی و همکاری، موارد افتراق در سیاست خارجی خود، نظیر مسئله مهاجران، حقایق هلمند و چالش‌های امنیتی در مرزهای مشترک، را به‌وسیله گفتگوی مستمر و دوام‌دار مدیریت کنند و بر اساس اشتراکات موجود به گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مبادرت نمایند.



منابع

۱. بیانات رئیس‌جمهور محمد اشرف غنی احمدزی. «مجموعه سخنرانی‌های رئیس‌جمهور محمد اشرف غنی». ریاست مطبوعات. دفتر ریاست جمهوری. کابل، ۱۳۹۳.
۲. بی بی سی فارسی. «تأثیرات سیاست‌های جهانی بر روابط افغانستان و ایران». ۱۵ اسفند ۱۳۸۵. در: http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/03/070304_ram-iran-afghan.shtml
۳. _____ . «روابط افغانستان و ایران زیر سایه امریکا». ۲۵ خرداد ۱۳۹۱. در: http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/06/120614_109_afghan_iran_relationsheep
۴. _____ . «رابطه ایران و افغانستان در دوران حامد کرزی و احمدی نژاد». ۱۳ مرداد ۱۳۹۲. در: http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130804_109_afghan_iran_karzai_ahmadi_nezhad
۵. _____ . «اشرف غنی احمدزی خطوط اساسی سیاست دولتش را تشریح کرد». ۷ مهر ۱۳۹۳. در: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan/>
۶. _____ . «افغانستان و ایران بررسی طرح قانونمند شدن اقامت مهاجران افغان را آغاز کردند». ۱۴ شهریور ۱۳۹۴. در: http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/09/150905_k05_afghan_refugee_iran_afghanistan
۷. _____ . «تظاهرات در هلمند علیه سخنان رئیس‌جمهوری ایران». ۱۶ تیر ۱۳۹۶. در: <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-40531361>
۸. تمنا، فرامرز و همکاران. «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای». تهران: نشر مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۹۳.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران. «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان». فصلنامه مدرس علوم انسانی. ۱۰ (۲)، تابستان ۱۳۸۵.
۱۰. _____ . «تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان». فصلنامه مدرس علوم انسانی. ۸ (۴) (پیاپی ۳۵)، ۱۳۸۳، صص ۶۹-۷۸. در: <https://sid.ir/paper/7056/fa>
۱۱. حمیدی، محمدمحسن. «بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان». تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. در: <http://www.tisri.org/default-654.aspx>
۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی. «مروری بر مشارکت ایران در بازسازی افغانستان». ۷ مرداد ۱۳۸۶. در: _____
۱۳. خبرگزاری خاورمیانه، «افغانستان و ایران، روابط با اشتراکات فراوان». ۱۶ جدی ۱۳۹۴. در: <http://middleeastpress.com>
۱۴. خبرگزاری عصر ایران. «حقیقه ایران از هیرمند، پشت سد بی‌عدالتی افغان‌ها». ۲۳ مرداد ۱۳۹۰. در: <http://www.asriran.com/fa/news>
۱۵. خبرگزاری فارس. «بررسی تاریخچه روابط ایران و افغانستان». ۲۱ بهمن ۱۳۹۶. در: _____



<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911117000882>

۱۶. سپنتا، رنگین دادفر. «خطوط کلی سیاست خارجی افغانستان». کابل پرس. ۷ می ۲۰۰۷. در:

<https://www.kabulpress.tv/article1587.html>

۱۷. _____ . سیاست افغانستان؛ روایتی از درون. ج ۲. [بی جا]: عازم، ۱۳۹۶.

۱۸. سجادی، سید عبدالقیوم. سیاست خارجی افغانستان. کابل: دانشگاه خاتم النبیین (ص)، ۱۳۹۷.

۱۹. _____ . گفتمان‌های امنیتی در روابط بین‌الملل. کابل: دانشگاه خاتم النبیین (ص)، ۱۳۹۹.

۲۰. عالمی، سید حسن و همکاران. نگاهی به دستاوردهای سه‌ساله حکومت. کابل: ریاست مطبوعات

دفتر ریاست جمهوری افغانستان، ۱۳۹۶.

۲۱. عطنا (رسانه تحلیلی دانشگاه علامه طباطبایی). «رویکرد ضدایرانی ترکیه در افغانستان». ۱۰ آبان

۱۴۰۱. در:

<https://atna.atu.ac.ir/001HAY>

۲۲. علی‌آبادی، علی‌رضا. افغانستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

۲۳. منتظری، آرمین. «رقابت ترکیه و ایران بر سر افغانستان». مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، ۹ شهریور

۱۴۰۰. در:

<https://www.iras.ir/?p=2507>

۲۴. نجم‌پور، هارون. «جایگاه ایران در سیاست خارجی افغانستان». شورای راهبردی روابط خارجی،

۱۳۹۴. در:

<https://www.scfr.ir>

۲۵. ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۸۴.

۲۶. هدایتی امام‌چای، صمد. «بررسی تاریخچه روابط ایران و افغانستان». خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱. در:

<https://www.farsnews.com/news>

